

تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی

محمود مدبری*

محمد رضا صرفی**، محمد صادق بصیری***، وحید قنبری نیزی****

چکیده

شمس‌الدین کاشانی، سراینده شهنامه چنگیزی یا همان تاریخ منظوم مغول، از شعرای قرن هشتم هجری قمری است. اطلاع ما از احوال و آثار احتمالی او بسیار اندک است؛ آنچه از او می‌دانیم حضورش در دربار غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) و سلطان محمد خدابنده، الجایتو، (۷۰۳-۷۱۶ ق) است. شمس کاشی شهنامه چنگیزی را به پیشنهاد غازان‌خان و با تأیید و حمایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵-۷۱۸ ق) نگاشت که در آن بخشی از جامع‌التواریخ را به‌نظم درآورده است. نخستین بار ادگار بلوشه، مستشرق فرانسوی، شمس کاشی را در جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس معرفی کرد. پس از او، منوچهر مرتضوی در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز و سپس در کتاب مسائل عصر ایخانان شمس کاشی را برپایه نسخه پاریس معرفی کرد. از آن پس، اندک اشاره‌ها به شمس کاشی و شهنامه چنگیزی همه براساس نوشته‌های مرتضوی است. نگارندگان مقاله حاضر براساس نسخ خطی شهنامه چنگیزی و اطلاعاتی که از او در جُنگ‌ها و تذکره‌های خطی و چاپی در دست است به معرفی شمس کاشی و اثر او می‌پردازند. هم‌چنین هویت شمس کاشی، صاحب شهنامه چنگیزی، را از شمس‌الدین کاشی، شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، که با هم خلط شده‌اند، تفکیک می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: شمس کاشی، شمس‌الدین کاشانی، شهنامه چنگیزی، جامع‌التواریخ.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، vahidghanbarinani@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، m_sarfi@yahoo.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ms.basiri@gmail.com

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

vahidghanbarinaniz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۲

۱. مقدمه

هم‌زمان با نگارش کتب تاریخی در عصر ایلخانان سرودن منظومه‌های حماسی – تاریخی، که اندکی پیش‌از آن شروع شده بود، رونق گرفت. وجه‌مشترک همه این منظومه‌ها تقلید مستقیم و غیرمستقیم از شاهنامه فردوسی است.

علاوه‌بر نخبگان، شعرا، و تاریخ‌نگاران ایرانی، حاکمان مغول نیز به شاهنامه عنایت و توجهی درخور داشتند و تلاش می‌کردند با استفاده از نمادهای فرهنگی – سیاسی هم‌چون شاهنامه به‌نوعی خود را به گذشته افسانه‌ای و تاریخی ایرانیان ارتباط دهند (وینگ، ۲۰۰۷: ۳۲ به‌نقل از عباسی و راشکی، ۱۳۸۹).

از این رو، چهار منظومه حماسی – تاریخی باقی‌مانده از عصر ایلخانان، یعنی شاهنامه چنگیزی سروده شمس کاشی (۷۰۴ ق)، ظفرنامه حمدالله مستوفی (۷۳۵ ق)، شهنشاه‌نامه احمد تبریزی (۷۳۸ ق)، و غازان‌نامه نوری اژدری (۷۶۳ ق) مستقیماً از شاهنامه تأثیر پذیرفته‌اند. وجه‌مشترک دیگر بین این چهار منظومه جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است؛ به‌گونه‌ای که منظومه شمس کاشی صورت منظوم بخشی از جامع‌التواریخ است و تأثیرپذیری سه منظومه دیگر نیز به‌وضوح آشکار است.^۱ از چهار منظومه مذکور غازان‌نامه و ظفرنامه به‌چاپ رسیده و دو اثر دیگر هم‌چنان به‌صورت خطی باقی‌مانده‌اند و اطلاع از اوضاع و احوال مؤلفان آن‌ها اندک است. این مقاله در دو بخش اصلی نگاشته شده است که بخش نخست به معرفی شمس کاشی و بخش دوم به معرفی شاهنامه چنگیزی می‌پردازد.

۱.۱ پیشینه تحقیق

نخستین کسی که به شمس کاشانی و منظومه او توجه کرد ادگار بلوشه، مستشرق فرانسوی، است که در جلد سوم نسخ خطی فارسی کتاب‌خانه ملی پاریس معرفی کوتاهی از او به‌دست داده و اوست که در مجله کتاب‌خانه‌ها (Blochet, 1928: 190) نقاشی‌های نسخه پاریس شاهنامه چنگیزی را تشریح کرده است. پس از او روان‌شاد منوچهر مرتضوی در سال ۱۳۴۱ در شماره ۶۱ و ۶۲ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز و سپس به‌شکلی مفصل‌تر در کتاب ترجمند مسائل عصر ایلخانان، ضمن یادکرد از تحقیقات بلوشه، شمس کاشی را معرفی کرده است. این معرفی صرفاً براساس نسخه باقی‌مانده شاهنامه چنگیزی در کتاب‌خانه ملی پاریس است.

در ۱۳۸۹، عباسی و راشکی علی‌آباد در شماره ۱۶۹ مجله جستارهای ادبی مقاله‌ای با عنوان «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمان‌روایی مغول بر ایران» منتشر کردند که در آن آثار شمس‌الدین کاشانی و احمد تبریزی را در میزان تأثیرپذیری از شاهنامه بررسی می‌کنند و در ضمن آن به معرفی شمس کاشی می‌پردازند که بیش‌تر براساس نوشته‌های مرتضوی است. ایشان به این دلیل که نسخه پاریس را در اختیار نداشتند و از سایر نسخ شاهنامه چنگیزی بی‌اطلاع بودند، مبنای کار خود را بر نسخه مجلس قرار دادند که این نسخه متأخر ناقص و مغلوپ است.

بنیان مقاله کوتاه سلطان‌زاده در جلد چهارم دانش‌نامه زبان و ادب فارسی نیز بر نوشته‌های مرتضوی استوار است. محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی نیز در مقدمه چاپ عکسی جنگ انیس‌الخلوة و جلیس السلوة معرفی مختصری از شمس کاشانی ارائه داده‌اند که خالی از ایراد نیست.

۲. شمس کاشی

۱.۲ نام و نسب

اطلاع ما درباره شمس کاشی بسیار اندک است؛ حتی نام او به‌درستی مشخص نیست. سعید نفیسی تنها کسی است که از او با نام «شمس‌الدین محمدبن‌علی کاشانی» یاد می‌کند (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۲۱۶)، اما ذکر مأخذ نکرده است. احتمال این‌که نفیسی این مطلب را از *لباب‌الالباب* محمد عوفی گرفته باشد بسیار است؛ در این صورت، او نیز مانند دیگران هویت دو شمس کاشانی را خلط کرده است. در *لباب‌الالباب* آمده است: «السیدالاجل شمس‌الدین تاج‌السعادة محمدبن‌علی الکاشانی» (عوفی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). *لباب‌الالباب* در ۶۱۸ ق، یعنی پیش از تولد شمس کاشانی صاحب *شهنامه چنگیزی* تألیف شده است؛ از این رو، با دو شمس کاشانی شاعر در قرون هفتم و هشتم هجری قمری روبه‌رو هستیم. در ادامه، از این شمس کاشی، که عوفی از آن نام می‌برد، با عنوان شمس کاشی اول یاد می‌شود.

دانش‌نامه زبان و ادب فارسی نیز نام او را بدون ذکر مأخذ و احتمالاً براساس گفته نفیسی «شمس‌الدین محمدبن‌علی کاشانی» ذکر کرده است (سلطان‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷۷). *عرفات‌العاشقین* از دو شخصیت با عنوان «شمس‌الدین کاشانی» نام برده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۰۲۸، ۲۱۴۴). نام او در تذکره *خیرالبیان* (بهارى سيستانى، ۱۰۳۶ ق: ۱۶۳) و

تاریخ گزیده (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) نیز «شمس‌الدین کاشانی» است. صاحب روضة‌الناظر و نزهة‌الخاطر، که جنگی خطی از سده هشتم هجری قمری است، از او با عنوان «شمس کاشی شاعر» یاد کرده است (عبدالعزیز کاشی، سده ۸ ق: ۲۳۶). صاحب جنگ خطی اسکندری در دو مورد (جنگ اسکندری، ۸۱۳-۸۱۴ ق: ۵۳۲، ۵۵۷) و مونس‌الاحرار (بدرجاسمی، ۱۳۵۰: ج ۲، ۸۷۸) او را «مولانا شمس‌الدین کاشی» نامیده‌اند. تذکره روزروشن (صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۳)، حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱)، و جنگ انیس‌الخلوة و جلیس‌السلوة (ملطوی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) هر سه از او با عنوان «شمس‌الدین کاشی» یاد کرده‌اند. پژوهش‌گران جنگ انیس‌الخلوة در معرفی شمس‌الدین کاشی به خطا رفته و نام او را «ابوالقاسم عبدالله بن علی الکاشی» نوشته‌اند که این نام صاحب تاریخ‌الجایتو است نه شمس کاشی منظور ما (همان: چهل و پنج). محمدعلی تربیت در کتاب سخنوران آذربایجان ذیل «احمد تبریزی و شهنشاه‌نامه» از او با عنوان «شمس نطنزی» یاد کرده است (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲). درنهایت، خود او نیز در شهنامه چنگیزی خود را «شمس کاشانی» و «شمس کاشی» خوانده است:

دعاگوی شه شمس کاشانی است که خود پیشه او سخنرانی است

(سغینه، سده ۱۲ ق: ۶a)

چنین گفت سلطان به خواجه رشید که در شعر دارم سؤالی مفید

اگر «شمس کاشی» بگوید جواب بیفزایدش پیش من جاه و آب

(همان: ۲۹۰ b)

۲.۲ تولد و مرگ

هیچ منبعی به زمان تولد شمس کاشی اشاره نکرده است. براساس دو اشاره‌ای که در کتب تاریخی و تذکره‌ها آمده است، احتمالاً تولد او نیمه اول قرن هفتم یا چند سال پیش‌از آن است. یکی از این اشاره‌ها ارتباط شمس کاشی با مجد همگر و امامی هروی (هر دو متوفی ۶۸۶ ق) است؛ در کتب تذکره و جنگ‌ها قطعه‌ای است مبنی بر سؤال شمس کاشی از همگر و امامی درباره این که شعر ظهیر فاریابی برتر است یا شعر انوری؟ درباره این که آیا این قطعه سروده کس دیگری است یا شمس کاشی پس از این بحث خواهد شد، اما بر فرض پذیرش می‌دانیم که مجد همگر سؤال شمس کاشی را در آخر رجب ۶۷۴ ق جواب داده است:^۲

این است اعتقاد رهی خوش قبول کن گر تو مقلد سخن مجد همگری
زاد این نتیجه نیمه شب از آخر رجب در خی و عین و دال ز هجر پیمبری

(همگر، ۱۳۷۵: ۶۵۱)

شمس کاشی، که خود این سؤال را پرسیده یا نماینده جمعی از اهالی کاشان بوده، احتمالاً در آن هنگام شهرتی نسبی داشته است که مجد همگر و امامی هر دو با احترام به سؤال او جواب داده‌اند؛ بنابراین، بعید است که سن او در این ایام (۶۷۴ ق) کم‌تر از ۲۵ یا ۳۰ سال و باتوجه به درگذشتش در زمان ابوسعید بهادرخان (د ۷۳۶ ق) بیش‌تر از این باشد. قرینه دوم ارتباط شمس کاشی با بهاء‌الدین محمد، پسر شمس‌الدین جوینی صاحب‌دیوان، است. حمدالله مستوفی که به احتمال بسیار با شمس کاشی ارتباط داشته است، درباره او می‌نویسد: «داد سخنوری در قصیده مصنوع به اکثر صنایع که در مدح خواجه بهاء‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی گفته است»^۳ (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷). باتوجه به این که می‌دانیم بهاء‌الدین، که حاکم اصفهان بوده، پیش‌از پدر و در ۶۷۸ ق درگذشته و شمس کاشی به دربار او رفت و آمد داشته است (لین، ۱۳۹۰: ۲۹۲)، احتمالی که پیش‌از این مطرح شد، در این جا نیز می‌تواند در نظر قرار گیرد؛ یعنی حداقل ۲۵ تا ۳۰ سالگی شمس کاشی در این دوران.

اما مستوفی درباره زمان مرگ شمس کاشی می‌گوید: «در این سال درگذشت»^۴ (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) که اگر منظور سال نگارش تاریخ‌گزیده باشد، ۷۳۰ ق است. حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱) و نفیسی (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۲۱۶) نیز مرگ او را در زمان سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ق) نوشته‌اند. بنابراین، شمس‌الدین کاشانی باید در یکی از سال‌های دهه هشتاد زندگی‌اش (۶۵۰ یا ۷۳۰ ق) درگذشته باشد.

۳. شمس کاشی اول

به‌غیراز صاحب شهنامه چنگیزی، کتب تذکره از شاعر دیگری به نام شمس کاشی نام می‌برند که این شمس را به اعتبار تقدم زمانی بر شمس کاشانی، صاحب شهنامه چنگیزی «شمس کاشی اول» می‌نامیم. به دلیل آمیخته شدن این دو شمس در بعضی نوشته‌های متأخر، به‌ویژه مقدمه چاپ عکس جنگ انیس‌الخلوة و جلیس‌السلوة، پرداختن به شمس کاشی اول ضروری است.

نخستین جایی که از شمس کاشی اول سخن رفته است تذکره لباب‌الالباب عوفی است:

السید الاجل شمس‌الدین تاج‌الساده محمدبن علی الکاشانی از خاندان سیادت ذری دری و از دودمان سعادت شمعی مزی، بر فلک فضل اختری و در صدف هنر گوهری، در میدان نثر و نظم سواری و بر ساعد حلم و علم سواری و این قصیده که حالی که حاکی سحر حلال و نمودار آب زلال است برهان لطف طبع و بیان فضل وافر وی است (عوفی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

از فحوای کلام عوفی برمی‌آید که شمس اول در اواخر قرن ششم هجری قمری شاعری محترم بود و اعتباری داشت؛ احتمالاً عوفی، که هم‌عصر اوست، آثاری به نظم و نثر از او در دست داشته یا دیده بوده است. در تذکره هفت‌قلیم نوشته عوفی کمی خلاصه‌تر آمده است (احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۱۳). در تاریخ‌گزیده، چاپ عکس براون، نیز آمده است: «شمس کاشی در سنه اثنی‌وستمایه به تبریز درگذشت و در مقبره الشعراى سرخاب مدفون شد، اشعار خوب دارد و دیوان ظهیر فاریابی جمع‌کرده اوست» (مستوفی، ۱۹۱۰: ۸۲۱).

این نخستین جایی است که تاریخ مرگ شمسی کاشی اول ذکر شده است. آقابزرگ در الذریعه برپایه نوشته مستوفی دو شمس را تفکیک کرده است (آقابزرگ، ۱۳۳۸: ج ۹، ۵۴۱). در تذکره‌التواریخ نیز آمده است:

تاریخ وفات شمسی کاشی: خوش طبع و فاضل، درویش مشرب و شکسته‌نفس بود، اشعار غرا دارد، به قضای حضرت حق عزوجل به تاریخ روز دوشنبه سیوم شهر ربیع‌الاول سنه اثنی‌وستمایه در خطه تبریز از این سراچه بی‌مدار فنا به دارالرحلت بقا انتقال فرموده (کابلی، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد، احتمالاً سعید نفیسی نامی را که برای شمس کاشی دوم ذکر کرده از همین نوشته عوفی یا احمد رازی برگرفته است. پس‌ازآن، دیگران نیز او را شمس‌الدین محمدبن علی کاشی نامیده‌اند. درعین‌حال، نفیسی از شاعری دیگر با نام شمس‌الدین محمدبن علی کاشانی نام می‌برد که در قرن ششم هجری قمری در دربار ملوک خانیة ماورالنهر بوده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۰۰) که شاید همین شمس کاشی اول باشد.

نکته دیگر درباره شمس کاشی اول انتساب جمع‌آوری دیوان ظهیر فاریابی به اوست که حمدالله مستوفی آن را یادآور شده است (مستوفی، ۱۹۱۰: ۸۲۱). نسخ تاریخ‌گزیده در این زمینه کمی مشوش است؛ همان مطلبی که در چاپ عکس براون ذیل «شمس کاشی

اول» آمده در چاپ نوایی ذیل «شمس سجاسی» آمده است. *الذریعه* نیز به نقل از تاریخ گزیده، ذیل «دیوان ظهیر فاریابی» جمع آوری آن را به شمس کاشی نسبت می دهد (آقابزرگ، ۱۳۳۸: ج ۹، ۶۶۰). فهرست نگار کتابخانه آیت الله مرعشی ذیل «دیوان ظهیر فاریابی» گردآوری آن را به شمس الدین کاشی یا شخص دیگری از معاصران صاحب دیوان نسبت داده است.^۶ مأخذ او یادداشت ابن یوسف شیرازی در معرفی نسخه ۳۷۸ کتابخانه سپهسالار است؛ ظاهراً این نسخه تنها نسخه دیوان ظهیر است که دیباچه منثور جامع آن را دارد (شیرازی، ۱۳۱۶: ج ۲، ۶۳۳). آن چنان که از فهرست سپهسالار برمی آید، متأسفانه نویسنده دیباچه از خود نامی نمی برد. *کشف الظنون* جمع آوری دیوان ظهیر را به شمس سجاسی (۶۰۲ ق) نسبت می دهد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ج ۱، ۷۹۸ به نقل از ملطوی، ۱۳۹۰: ۴۶).

افشین وفاپی و مرادی در مقدمه چاپ عکسی *انیس الخلوۃ* پس از ذکر هر دو روایت تاریخ گزیده به این نتیجه می رسند:

روشن است که در این جا سهوی برای کاتب روی داده است و سجاسی را به سبب شباهت نوشتاری به کاشی تحریف کرده است... باری معقول تر همین است که شمس سجاسی، که از لحاظ زمانی نزدیک تر به ظهیر بود، دیوان او را گردآوری کرده باشد نه شمس کاشی که بیش از یک قرن با ظهیر فاصله زمانی دارد (ملطوی، ۱۳۹۰: ۴۶).

براین اساس، مشخص است که پژوهش گران جنگ *انیس الخلوۃ* به وجود شمس کاشی اول، که منابع گوناگون از جمله محمد عوفی بیش از یک قرن پیش از تألیف تاریخ گزیده از آن یاد کرده اند، توجه نداشته اند و همین باعث اصرار برای اثبات مطلب مذکور شده است. به نظر می آید برای روشن شدن مطلب در گام نخست باید همه دست نویس های تاریخ گزیده به دقت بررسی شود، اما تا آن روز براساس شواهد «معقول تر» این است که شمس کاشی اول را جامع دیوان ظهیر فاریابی بدانیم، زیرا نخست این که شمس کاشی اول دقیقاً هم عصر ظهیر است و چهار سال پس از او در گذشته است و می دانیم که شمس سجاسی حداقل تا ۶۱۷ ق زنده بوده است؛ بنابراین، از نظر زمانی این شمس کاشی اول است که به ظهیر نزدیک است، نه شمس سجاسی؛ دوم این که تاریخ گزیده، چاپ نوایی، در ذیل «شمس سجاسی» نوشته است: «در سنه اثنی وستمایه به تبریز درگذشت»، حال آن که نسخه ای از *حکمة الاشراق* سهروردی به خط شمس سجاسی به تاریخ کتابت چهاردهم شعبان ۶۱۷ ق در دست است (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ج ۱، ۳۱۷).^۷

۴. اشعار شمس کاشی در جنگ‌ها و تذکره‌ها

نخست باید گفت به‌غیر از *شهنامه چنگیزی*، که قطعاً متعلق به شمس کاشی دوم است، اثر جامع دیگری از هیچ‌کدام این دو شمس در دست نیست. نفیسی می‌نویسد: «وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان الجایتو به پایان رسانده و نیز تاریخ غازان‌خان را به‌نظم آورده است و دیوان اشعار او هم به‌دست است» (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۱۶). روان‌شاد نفیسی سهواً *تاریخ مغول و تاریخ غازان‌خان* را دو مجموعه مستقل از شمس کاشی دانسته است. هم‌چنین فقط اوست که از در دست‌بودن *دیوان شمس کاشی* خبر داده است.^۸ علاوه بر این، فقط چند شعر پراکنده به نام شمس کاشی یا شمس‌الدین کاشانی در دست است که باز تشخیص صاحب این اشعار کار دشواری است، چراکه فقط نفیسی از سه شمس کاشی شاعر خبر می‌دهد که ذکر دو نفر پیش‌از این رفت و سومی را جزو شعرای درجه سوم قرن هشتم هجری قمری بر شمرده است (همان: ۲۲۵). *عرفات‌العاشقین* نیز از دو شمس کاشانی نام می‌برد که یکی از متقدمان و دیگری از متوسطان است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۰۲۸، ۲۱۴۴). در حاشیه جنگ *خطی روضه‌الناصر*، که متعلق به سده هشتم هجری قمری است، «شمس کاشی شاعر» آمده است که می‌توان این احتمال را مطرح کرد که در این عصر کسان دیگری نیز با نام شمس کاشی شناخته شده بوده‌اند. چنان‌که مدخل منظومی به نام «شمس کاشی منجم» موجود است (دانش‌پژوه، ۲۵۳۶: ج ۵، ۵۳۴). به‌هر روی، در ادامه سعی شده در صورت وجود قرینه مشخص شود که اشعار باقی‌مانده از کدام شمس است.

قطعه چهاربیتی مشهوری در دست است^۹ که اکثر منابع آن را از شمس کاشانی که قطعاً از شمس کاشی دوم است؛ از جمله در صفحه ۲۶۶ *جنگ خطی اسکندری*^{۱۰} (کتابت ۸۱۳ و ۸۱۴ ق) این قطعه با عنوان «مولانا شمس‌الدین کاشی» آمده است:

ای آن زمین وقار که بر آسمان فضل	ماه خجسته‌منظر و خورشیدانوری
جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر	ترجیح می‌نهند بر اشعار انوری
جمعی دگر بر این سخن انکار می‌کنند	فی‌الجمله در محل نزاع‌اند و داوری
ترجیح یک طرف تو بدیشان نما که هست	زیر نگین طبع تو ملک سخنوری

(جنگ اسکندری، ۸۱۳-۸۱۴ ق: ۲۶۶)

این قطعه را شمس کاشانی به مجد همگر و امامی هروی فرستاد و همگر سؤال شمس کاشی را در هفده بیت با این مطلع جواب داد:

جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند ز ارباب فضل و دانش گوی سخن‌وری

(امامی، ۱۳۴۳: ۲۸)

و امامی نیز در سه بیت جواب شمس کاشی را با این مطلع داد:

ای سالک مسالک فکرت درین سؤال معذور نیستی به حقیقت چو بنگری

(همان)

این قطعه در *انیس‌الخلوه* به نام «شمس‌الدین کیشی» است^{۱۱} (ملطوی، ۱۳۹۰: ۲۱۰).
باتوجه به این‌که جمیع تذکره‌ها و جنگ‌ها آن را از شمس کاشی دانسته‌اند،^{۱۲} قریب‌به‌یقین
در نگارش «کاشی» سهوی رخ داده است.

یازده صفحه بعد، در صفحه ۲۷۸ همین جنگ *اسکندری*، سه بیت از یک غزل دقیقاً با
همان عنوان پیشین، یعنی «مولانا شمس‌الدین کاشی»، با این مطلع ذکر شده است:

ماه‌رویا دلم از هجر تو خون خواهد شد وز ره دیده ز شوق تو برون خواهد شد

اگر بپذیریم که این یک‌سانی دقیق عنوان نشان‌دهنده یکی‌بودن این دو شمس کاشی
است، باید این سه بیت نیز از شمس کاشی دوم باشد و به‌تبع آن سه غزل موجود در جنگ
خطی ۶۵۱ سنا نیز از شمس کاشی دوم است؛ زیرا این غزل، که در جنگ *اسکندری* سه
بیت از آن آمده، در جنگ ۶۵۱ سنا با هفت بیت به‌صورت کامل همراه با دو غزل دیگر ذیل
عنوان «شمس‌الدین کاشی گوید» ذکر شده است.

غزل دوم این جنگ هشت بیت با این مطلع است:

امسال عرصه چمن از یار خوش‌تر است زین بار نوبهار زهر بار خوش‌تر است

غزل سوم یازده بیت است، با این مطلع:

ای دل ز روی عشق تو از جان برآمده جان بی‌لب تو از بن دندان برآمده

در صفحه ۱۱۶ جنگ خطی *انیس‌الخلوه* و *جایس‌السلوه* نیز سه بیت در ذیل
«شمس‌الدین کاشی گوید» با این مطلع آمده است:

محمد بن محمد پشت عالم نبی علم [و] غنی دل زین آدم

نشانه‌ای دال بر این‌که این سه بیت از کیست استنباط نشد.

در صفحه ۲۳۵ جنگ خطی *روضه‌الناظر و نزهة‌الخاطر*، مورخ سده هشتم هجری قمری،
مثنوی‌ای یازده بیتی با مطلع ذیل آمده است:

آن شنیدی که صوفی‌ای درویش ژنده‌پوشی شکسته‌ای دل‌ریش
هم‌چنین این رباعی:

کام دل من دوش برآمد ز لبی کافکند چو می در دل و جانم طربی
گر زنده شوم به روی و مویش چه عجب سرمایه عمر چیست روزی و شبی

ذیل عنوان «شمس کاشی شاعر» آمده است که صاحب این اشعار نیز نامعلوم است. در صفحه ۱۶۳ تذکره خطی خیرالبیان قصیده‌ای سیزده بیتی با عنوان «شمس‌الدین کاشانی» با مطلع ذیل آمده است:

ای لب لعل تو را بنده عقیق یمن جزع^{۱۳} تو چون کهربا کرده رخ مرد و زن

این همان قصیده‌ای است که عرفات/العاشقین نیز آن را نقل کرده است. صاحب عرفات درباره شمس کاشی می‌نویسد: «شمس‌الدین کاشانی از اکابر سخن و اماجد کهن است، اما جز این از وی نشانی نیافتم» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۰۲۸) شاید بتوان به‌قرینه «اماجد کهن» این اشعار را از شمس کاشی اول دانست.

در لباب‌الالباب قصیده‌ای ۴۷ بیتی با این مطلع آمده است که قطعاً از شمس کاشی اول است:

ای چهره تو نامه اسرار دلبری وی طره تو سوره آیات ساحری

امین‌احمد رازی نیز ده بیت از همین قصیده را ذکر کرده است (رازی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۱۳). تذکره روز روشن نیز ذیل «شمس‌الدین کاشی» این تکبیت را آورده که نمی‌توان گفت از کدام شمس است:

ما کشته عشقیم نداری خبر ما یابی خبر آن‌دم که نیابی اثر ما

(صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۳)

عرفات/العاشقین، علاوه بر آنچه گفته شد، از شمس‌الدین کاشانی دیگری نیز نام برده و دو بیت از او ذکر کرده است که به‌نظر می‌آید شاعر در عصر صفوی می‌زیسته است و هیچ‌کدام از این دو شخص نیست (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۱۴۴).

۵. سه‌نامه چنگیزی

مقارن با آغاز قرن هفتم هجری قمری نظم منظومه‌های تاریخی بین ایرانیان رواج پیدا کرد و چنان‌که از اطلاعات باقی‌مانده از آن روزگاران برمی‌آید، قدیمی‌ترین حماسه‌های تاریخی

(غیر از اسکندرنامه‌ها) در آن ایام سروده شدند (صفا، ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۲۴). صفا از سه منظومه به منزله منظومه‌های اولیه حماسی - تاریخی نام می‌برد؛ یکی *منظومه فخرالدین مبارک‌شاه* است که باید در نیمه قرن ششم هجری قمری سروده شده باشد، پس از آن *شاهنشاه‌نامه* از مجدالدین محمد پاییزی است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری سروده شده، و سومین منظومه *سلاجوق‌نامه* است که قانعی آن را در نیمه نخست قرن هفتم هجری قمری به‌نظم درآورده است^{۱۴} (همان: ۳۲۴-۳۲۵). از هیچ‌کدام از منظومه‌های یادشده نسخه‌ای در دست نیست. پس‌ازاین، نخستین منظومه تاریخی‌ای که در دست است و از آن اطلاع داریم *همایون‌نامه حکیم زجاجی* است که در قرن هفتم هجری قمری به‌پایان رسیده است. ازاین‌رو، منظومه حماسی - تاریخی *شهنامه چنگیزی* دومین منظومه حماسی - تاریخی است.

شهنامه چنگیزی نامی است که دیگران بر منظومه شمس کاشی گذاشته‌اند، وگرنه خود شمس کاشی و حتی کاتبان نسخه‌ها در دوره‌های بعد آن را نام‌گذاری نکرده‌اند. فقط در سرلوحه آغازین نسخه ترکیه در تاریخ کتابت ۹۵۷ ق، دو کلمه آمده است که کلمه نخست ناخوانا و کلمه دوم «شهنامه» است. در بدرقه همین نسخه، به خطی غیراز خط کاتب، «*شهنامه چنگیزی*» نوشته شده است؛ هم‌چنین در یادداشتی که احتمالاً فهرست‌نویس مجلس سنا در سال‌های اخیر، بر آستر نسخه مجلس چسبانده نوشته شده است: «تاریخ منظوم کاشانی، *شهنامه چنگیزی* فارسی، شمس‌الدین کاشانی، سنه ۱۲۹۷»؛ علاوه‌براین، نام *شهنامه چنگیزی* در نسخه‌های باقی‌مانده این اثر ثبت نشده است. حمدالله مستوفی آن را *تاریخ غزانی خوانده* (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) و حبیب‌السیر شمس کاشی را *ناظم تاریخ غازان‌خان دانسته* است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱). بلوشه نیز آن را *تاریخ مغول (Histoire des Mongols)* نامیده است (Blochet, 1928: 180). مرتضوی از آن با عنوان *تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی* (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۰) و *تاریخ منظوم مغول* (همان: ۵۶۲) یاد کرده است. صفا به‌اشتباه آن را با *غازان‌نامه* نوری اژدری یکی دانسته و به‌تبع آن، نتیجه‌گیری او درباره خواندمیر، نوری اژدری، و شمس کاشی اشتباه است (صفا: ۱۳۸۲: ۳۲۷).

۱.۵ منابع شمس کاشی در سرودن *شهنامه چنگیزی*

شمس کاشی در مقدمه *شهنامه چنگیزی* ذیل عنوان «در سبب وضع این کتاب» می‌گوید: «روزی غازان‌خان در جمع بزرگان و موبدان اظهار می‌کند که برای این‌که نامی جاودان از او بر جای ماند:

همی خواهم اکنون سخن‌پروری	که سازد به فرمان من دفتری
سراسر پر از حکمت و رمز و پند	که باشد همه خلق را سودمند
درو سرگذشت نیاکان ما	خجسته بزرگان و پاکان ما
به نظم آورد تا ز شعر روان	درآید به تنهای ایشان روان
بخوانید پیران داننده را	جوانان بیدار خواننده را
که تا داستان شهان سربه‌سر	نویسند بر دفتری در به زر
پس آن‌گاه ناماوری در سخن	به‌نظم آورد قصه‌های کهن
بزرگ و سخن‌ران و جکسان لقب	به پیش جهان‌دار بگشاد لب
که تاریخ شاهان مرا از برست	ولی نظم کار کسی دیگرست

(سغینه، سدهٔ ۱۲ ق: ۵ a)

سپس غازان‌خان از خواجه رشید می‌خواهد:

ز منشور تاریخ ترکان نخست	همه بشنو از راست‌گویان درست
به نثر آن سخن‌ها چو گردآوری	درآرند از آن پس به نظم دری

از این قرار، آنچه را وزیر دانشمند غازان‌خان، خواجه رشید فضل‌الله همدانی، با عنوان *جامع‌التواریخ گردآوری کرده طرح اولیهٔ منظومهٔ شمس کاشی است*. منوچهر مرتضوی برخلاف نظر بلوشه آنچه را شمس کاشی ادعا می‌کند نمی‌پذیرد^{۱۵} (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۵). به هر روی، اصلی‌ترین منبع شمس کاشی در سرودن *شهنامه جامع‌التواریخ* است. شمس کاشی گاهی آن‌چنان از *جامع‌التواریخ* تبعیت کرده که گویی فقط واژه‌های خواجه رشید را در بحر متقارب جا داده است:

پیش چنگیزخان آمد و گفت مانند زنان بی‌شوهر و گلّهٔ بی‌خداوند و رمهٔ بی‌شبان
مانده‌ایم ما به اتفاق به دوست‌داری تو شمشیر زنیم. چنگیزخان در جواب گفت مانند
خفته‌ای بودم که موی کاکل من کشیدی مرا بیدار کردی (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۳۲).

گشودند پیش تموجین زبان	که ما همگان چون رمه بی‌شبان
و یا چون زنانی ز شوهر کنار	و یا گلّه‌ای بی‌خداوندگار
چو یابیم از تو نوازندگی	بکوشیم در خدمت و بندگی
چنین داد پور یسوکی جواب	که من گویا مست بودم ز خواب
شما کاکل من کشیدید سخت	من از خواب بیدار گشتم چو بخت

(سغینه، سدهٔ ۱۲ ق: ۳۵ b)

تحقیقی در احوال شمس کاشی و *شهنامه چنگیزی* ۱۰۳

به غیر از *جامع التواریخ*، شمس کاشی اشاره‌هایی به منابع دیگر نیز دارد؛ از جمله در فصل مربوط به اوکتافان از «کتاب عطا» نام می‌برد که همان *تاریخ جهانگشای جوینی* است:

یکی داستان از کتاب عطا همی خواند مردی ز باب عطا
که از داد و بخشش حکایت کند ز کردار قاین روایت کند

(همان: b ۱۳۳)

در جایی دیگر، در «روایت سرگذشت اُونگ‌خان» از دفتری سخن می‌گوید که شاید *جامع التواریخ* یا منابع دیگر تاریخ مغول باشد:

کنون سرگذشت وی و اُونگ‌خان به‌یاد ار ننداری ز دفتر بخوان

(همان: b ۳۳)

در چند نمونه نیز شمس کاشی از «راوی راست‌گو» سخن می‌گوید که شاید پولاد جکسان^{۱۶} باشد:

ز راوی روشن دل راست‌گوی شنیدم من این داستان نکوی

(همان: b ۱۷)

شنیدستم از راوی راست‌گوی بسی داستان در کرامات اوی

(همان: a ۲۷۸)

گفته‌های شفاهی خواجه رشید یکی دیگر از منابع شمس کاشی است. چنان‌که ذیل عنوان «صفت قبه که در شام بنیان نهاده است» می‌گوید:

کنون من به ارشاد خواجه رشید یکی داستان گفت خواهم مفید

(همان: a ۲۸۳)

۲.۵ شمس کاشی در *شهنامه چنگیزی*

متأسفانه اطلاعاتی که درباره شمس کاشی از متن *شهنامه* مستفاد می‌شود ناچیز است. پیش‌از این گفتیم که او خود را در *شهنامه* شمس کاشی شمس کاشانی و شمس خوانده است. علاوه بر این، چند نکته دیگر نیز درباره او از متن *شهنامه* استنباط می‌شود که ما را در درک بهتر از احوال و روابط شمس کاشی یاری می‌رساند.

۱.۲.۵ مذهب شاعر

اگرچه سال‌ها پیش از حکومت غازان‌خان سلطان احمد تگودار (۶۸۱-۶۸۳ ق) نخستین ایلخانی‌ای بود که مسلمانی خود را رسماً اعلام کرده بود، اما از زمان جلوس غازان‌خان بود که اسلام دین رسمی دولت و حکومت ایلخانان شد (اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۹). در این بین، شیعه‌بودن غازان‌خان روشن و ثابت نیست، ولی در تمایل او به تشیع و ارادت‌ورزی به خاندان رسول اکرم و احترام فوق‌العاده به سادات تردیدی نیست. پس از او، سلطان محمد خدابنده در تقویت اسلام تلاش کرد و گرویدن او به مذهب تشیع مورد اجماع مورخان است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۷۹).

شهنامه چنگیزی اثری است که در زمان دو پادشاه مذکور خلق شده است. پس اگر شمس کاشی گاه و بی‌گاه در ستایش شیعه سخن گفته باشد، چندان عجیب نیست. با وجود این، یادآور می‌شود که هرچند برخی از یادکردهای او از شیعه دقیقاً نظم‌شده متن جامع‌التواریخ است، گاه به مواردی برمی‌خوریم که مطابق با جامع‌التواریخ نیست:

چه گفته است آن شاه مردان علی	که بُد کان دانایی و پردلی
که من کارزار از پی دین کنم	مبادا که جنگ از سر کین کنم
دو صد تیغ اگر بر سر آید مرا	به از مرگ بر بستر آید مرا

(سُهینه، سده ۱۲ ق: ۱۶۷ b)

۲.۲.۵ شاعر و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

شمس کاشی در جای‌جای منظومه‌اش مکرر از خواجه رشید به نیکی یاد کرده و او را ستوده است:

منم ساکن خاک درگاه او	میرسد دل و جان آگاه او
از ابنای آدم چو او کس نبود	از آنم به درگاه او رهنمود

(همان: ۲۶۹ a)

مرتضوی در *مسائل عصر ایلخانان* درباره شمس کاشی و ارتباط او با خواجه رشید مبسوط سخن گفته است؛ در این مقاله از تکرار و توضیح در این زمینه پرهیز می‌شود، اما گفتنی است که در رابطه خواجه رشید و شمس کاشی ابهام است. با این که می‌دانیم شمس کاشی ارادت‌ی تام‌وتمام به خواجه رشید داشته است، ظاهراً عکس آن صادق نیست؛ در کتب تاریخی این عصر کوچک‌ترین اشاره‌ای حتی به نام شمس کاشی و ارتباط او با خواجه رشید

نشده است. هم‌چنین در نوشته‌های باقی‌مانده از خواجه رشید، از جمله *مکاتبات رشیدی*^{۱۷} که نامه‌ها و رسائل خواجه رشید به پسران، عمال، دوستان، و دیگران است، هیچ اشاره‌ای به شمس کاشانی نشده است. به‌غیرازاین، مجموعه‌ای خطی با شماره «۱۸۸ ج» در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران در دست است که بخشی از آن دربردارنده نوشته‌های ۱۰۲ نفر از دانشمندان و بزرگان و شعرای هم‌عصر خواجه رشید در ستایش اوست. از این ۱۰۲ نفر، نوشته‌ی ۹ نفر تاریخ‌دار است که دو نوشته مربوط به ۷۰۷ ق و هفت نوشته مربوط به ۷۰۶ ق است؛ یعنی در بحبوه‌ای که صاحب *تاریخ الجایتو*، ابوالقاسم عبدالله کاشانی، ادعا کرده است که *جامع‌التواریخ* تألیف و تصنیف اوست.^{۱۸} پیدااست که خواجه رشید از تدارک این مجموعه درصدد تأیید راستی و درستی خویش از سوی بزرگان عصر خود است و چه کسی بهتر از شمس‌الدین کاشانی که از زمان شکل‌گیری *جامع‌التواریخ* تا انتهای آن هم‌راه خواجه بوده و می‌توانسته شاهد راستین این خواسته او باشد. با این‌که در بین این ۱۰۲ نفر، شعری مانند جلال عتیقی و همام تبریزی به چشم می‌خورد، از شمس کاشی خبری نیست. هم‌چنین با نظر به این‌که حمدالله مستوفی از خواص و کتاب‌زیردست خواجه رشیدالدین فضل‌الله بوده (اقبال، ۱۳۸۸: ۲۳) و قطعاً مستوفی در دربار غازان و الجایتو با شمس کاشی برخورد و مرآوده داشته است، آیا نوشته دوسطری کوتاه و بی‌جان مستوفی در *تاریخ‌گزیده* درباره شمس کاشی نشانه آگاهی او از نارضایتی مرادش (خواجه رشید) از شمس کاشی نیست؟ و شاید علت بخشی از آن چه آمد همین حمدالله مستوفی باشد که بلوشه نیز به آن اشاره کرده است:

شمس‌الدین کاشانی از طرف سلطان مأمور نظم *شاهنامه* مغول بود در صورتی‌که رشیدالدین حمدالله مستوفی را به این کار گماشته بود و طبعاً دل موافقی با شمس‌الدین نداشت و از مستوفی حمایت می‌کرد (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۶۰۹).

به‌هرروی، به‌نظر می‌آید انعکاس نیافتن شمس کاشی و اثر او در کتب تاریخی عصر ایلخانان بی‌ارتباط با رابطه او و خواجه رشید فضل‌الله نباشد.

از متن *شهنامه* چنگیزی مطالبی نیز درباره ارتباط شمس کاشی با غازان‌خان و الجایتو به‌دست می‌آید که به‌دلیل یادآوری مرتضوی به آن نمی‌پردازیم.

۳.۵ نسخه‌های *شهنامه* چنگیزی

در ایران، نخستین کسی که به نسخه‌های *شهنامه* چنگیزی اشاره کرده است محمدعلی تربیت است؛ تربیت در کتاب *دانشمندان آذربایجان* ذیل «احمد بن محمد تبریزی» از *شهنامه* چنگیزی یاد می‌کند و می‌نویسد:

نسخه‌ای از این منظومه، که به نام *شهنامه چنگیزی و تاریخ غازان‌خان* اشتهار دارد، در قسمت لالاسمعیل کتاب‌خانه حمیدیه در اسلامبول و نسخه عتیق ناقصی هم در کتاب‌خانه دانشکده معقول و منقول تهران موجود می‌باشد (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲).

نسخه اولی که تربیت از آن نام برده است باید همان نسخه اوقاف اسلامی ترکیه باشد، اما از نسخه عتیق ناقص کتاب‌خانه دانشکده معقول و منقول هیچ نشانی نیست. عباسی و راشکی پنداشته‌اند که نسخه مجلس سنا به تاریخ کتابت ۱۲۹۷ ق همان نسخه ناقصی است که تربیت از آن نام برده است (عباسی و راشکی علی‌آباد، ۱۳۸۹: ۲۴) و به قرینه «نسخه عتیق» این حدس صحیح نیست.

مرتضوی نیز پس از آگاهی از نسخه پاریس حدس زده است که این نسخه منحصر به فرد است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۱). به هر حال، چهار نسخه از *شهنامه چنگیزی* باقی است:^{۱۹}

- نسخه ۱۴۴۳ کتاب‌خانه ملی پاریس: این نسخه کامل‌ترین و قدیمی‌ترین نسخه باقی مانده از *شهنامه چنگیزی* است که احمد بن شیخ محمود ابیوردی در پانزدهم محرم ۸۲۶ ق آن را به خط نستعلیق استنساخ کرده است؛

- نسخه ۱۷۷۶ موزه هنر اسلامی و ترک: از مهوری که در بدرقه نسخه حک شده مشخص است که این نسخه پیش از این جزو نسخ کتاب‌خانه لالاسمعیل بوده است. شاید همان نسخه‌ای باشد که مرحوم تربیت از آن یاد کرده است. این نسخه در ۹۵۷ ق به دست شخصی به نام محمدعلی کتابت شده است؛

- نسخه ۱۷۵ مدرسه سپهسالار: یادداشتی جدید در ابتدای آن آمده مبنی بر این که نسخه متعلق به اواخر سده نهم و اوایل سده دهم هجری قمری است؛

- نسخه ۵۸۵ مجلس سنا: این نسخه که در چهارم جمادی‌الاول ۱۲۹۷ ق کتابت شده قطعاً رونوشتی ناقص از نسخه سپهسالار است.

۶. نتیجه‌گیری

شمس کاشی از شعرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری است که تا امروز درباره او تحقیق جامعی صورت نگرفته و یگانه اثر برجای مانده از او هنوز به صورت خطی است و به چاپ نرسیده است. این مقاله برای نخستین بار با دقت در جزئیات آنچه از شعر و زندگی شمس کاشی در کتب تذکره و جنگ‌ها ثبت است، به معرفی شمس کاشی می‌پردازد؛ از آن‌جاکه شاعری نیز با همین نام (شمس کاشی) در قرن ششم هجری قمری

می‌زیسته است، در این مقاله هویت این دو شمس کاشی که باهم آمیخته شده بود بررسی و از یک‌دیگر تفکیک شد. براساس یافته‌های این پژوهش، ولادت شمس‌الدین کاشانی باید حدود ۶۵۰ ق باشد؛ او در خدمت خواجه بهاء‌الدین محمد و هم‌چنین چند تن از سلاطین مغول شاعری کرده و در نهایت حدود ۷۵۰ ق، در زمان ابوسعید بهادرخان آخرین حکمران مقتدر مغول، در ایران درگذشته است. شمس کاشی در سرودن *شهنامه چنگیزی* بسیار مقید به تبعیت از متن *جامع‌التواریخ* است و این بر کیفیت شعر شمس کاشی تأثیرگذار بوده است. او در تصویرسازی به شدت متأثر از *شاهنامه فردوسی* است که البته این تقلید شامل همه مقلدان فردوسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره نقش خواجه رشید در سروده شدن *ظفرنامه بنگرید* به مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۹؛ درباره ارتباط *غازان‌نامه* با *جامع‌التواریخ* نیز بنگرید به اژدری، ۱۳۸۱: ۷. عباسی و راشکی معتقدند که *شهنشاه‌نامه* احمد تبریزی از *جامع‌التواریخ* تأثیر نپذیرفته است (۱۳۸۹: ۲۱). با توجه به عناوین منظومه، این موضوع بسیار بعید به نظر می‌آید و نیازمند بررسی دقیق متن *شهنشاه‌نامه* است.
۲. بنگرید به امامی هروی، ۱۳۴۳: ۲۸؛ عباسی و راشکی، ۱۳۸۹: ۲۳.
۳. حبیب‌السیر ممدوح این قصیده را خواجه بهاء‌الدین محمد بن خواجه رشید دانسته که نادرست است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱).
۴. در متن *تاریخ‌گزیده* (چاپ نوایی) آمده است: «در این دو سال درگذشت» که ابهام دارد. در نسخه‌بدل‌ها «دو» وجود ندارد.
۵. این تذکره، که متعلق به اواخر سده ده و اوایل یازده هجری قمری است، تاریخ‌ها را با ذکر روز، ماه، و سال دقیق ذکر کرده است. نظر به ضعف سنت ایرانی در ثبت تاریخ‌ها، از دیرباز تا امروز بسیار عجیب است. چه‌بسا این تواریخ بر ساخته ذهن مؤلف باشد. یادآور می‌شود در همین مورد ذکر شده نیز سوم ربیع‌الاول ۶۰۲ سه‌شنبه است نه دوشنبه.
۶. سیداحمد حسینی، که ظاهراً مأخذش یادداشت ابن‌یوسف شیرازی در جلد دوم فهرست نسخه‌های خطی سپهسالار است، برداشت درستی از نوشته ابن‌یوسف شیرازی نداشته و گمان کرده است که شمس کاشی یا هرکس دیگر که *دیوان ظهیر* را جمع‌آوری کرده به مجدالدین قاسم‌آبادی تقدیم داشته است (حسینی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۲۱۷). در صورتی که یادداشت ابن‌یوسف، که بر پایه دیباچه منشور *دیوان ظهیر فارابی* نسخه ۳۷۸ سپهسالار نوشته شده، از شخصی نام نبرده و این‌ها القاب کسی است که دیوان به او تقدیم شده است: «مجدالدوله و الدین

- عمادالاسلام ... باسط العدل و النعم، ناشر الجود و الکرّم قاصم الاعادی قاسم الایادی ملاذ الفقراء ...» (شیرازی، ۱۳۱۶: ج ۲، ۶۳۳).
۷. هم‌چنین بنگرید به بیات، ۱۳۸۰؛ ملطوی، ۱۳۹۰: ۴۵.
۸. هرچند در کتب تذکره هیچ اشاره‌ای به دیوان شمس کاشی نشده است و از حجم کم اشعار او در جنگ‌ها می‌توان استنباط کرد که دیوان او در قرون گذشته نیز نایاب بوده است. با این حال، آنچه نفیسی مطرح می‌کند غیرممکن نیست. هم‌چنان‌که نفیسی دیوان میرکرمانی، شاعر قرن هشتم، را نیز قطعاً در دست داشته است و امروز اثری از آن نیست (میرافضلی، ۱۳۸۶: ۴۰۰).
۹. در دیوان مجد همگر پنج بیت است و بیت پنجم این است:
ما را در این مجادله فریادرس تو باش نه پادشاه ملک سخن مجد همگری
- (همگر، ۱۳۷۴: ۶۵۱)
۱۰. درباره این جنگ بنگرید به افشار، ۱۳۶۵؛ افشار، ۱۳۸۹.
۱۱. این شمس‌الدین کیشی، که بیش‌تر آثار او در فلسفه است، شاعر نیز است و اشعاری از او در جنگ‌ها ثبت است. او دقیقاً هم‌دوره شمس کاشی، مجد همگر، و امامی است و در ۶۹۴ ق در گذشته است. از قضا ارتباط تنگاتنگی با مجد همگر داشت، به گونه‌ای که مجد همگر، که خطی زیبا داشته، کلبه‌مومنه را در ۶۷۳ ق برای او کتابت کرده است (صفا، ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۶۳). نیز بنگرید به کیشی و جوکار، ۱۳۹۰؛ صفا، ۱۳۸۲: ج ۳، ۵۳۵.
۱۲. بدر جاجرمی، ۱۳۵۰: ج ۲، ۸۷۸؛ انوری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۰۵؛ سنجینه، سده ۱۲ ق: ۳۱۰؛ صفا، ۱۳۸۲: ج ۳، ۵۳۲، ۵۴۷.
۱۳. دراصل جرع است.
۱۴. صفا در حماسه‌سرایی در ایران از منظومه حماسی - تاریخی دیگری متعلق به اواخر قرن ششم سروده مؤیدالدین نسفی یاد می‌کند (صفا، ۱۳۶۹: ۳۵۴).
۱۵. مقاله‌ای جداگانه با عنوان «شهنامه چنگیزی و جامع‌التواریخ» در دست تهیه است.
۱۶. پولاد چینگ‌سانگ یا به‌گفته شمس کاشی پولاد جکسان سفیر قویلای قآن در دربار غازان‌خان بود که تاریخ شاهان مغول را می‌دانست.
۱۷. مکاتبات رشیدی در ۱۹۴۵ به‌اهتمام محمد شفیع در لاهور به‌چاپ رسیده است.
۱۸. «و آدینه، دهم شوال ۷۰۴ دستور ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع‌التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود به‌دست جهودان مردود بر رأی پادشاه عرضه کرد» (تاریخ الجایتو، به‌نقل از مرتضوی، ۱۳۸۵: ۴۷۳).
۱۹. از آن‌جاکه متن‌شناسی و نسخه‌شناسی شهنامه چنگیزی در مقاله‌ای دیگر بررسی شده است و به‌زودی منتشر خواهد شد، در این‌جا به مرور کوتاه نسخه‌ها اکتفا شد.

کتابنامه

- آزند، یعقوب (۱۳۸۴). *ایلخانان*، تهران: مولی.
- آفابزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۳۳۸). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۹، بخش ۲.
- ازدری، نورالدین (۱۳۸۱). *غازاننامه منظوم*، تصحیح محمود مدبری، تهران: موقوفات محمود افشار.
- افشار، ایرج (۱۳۶۵). «جنگ اسکندری»، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۲۶، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- افشار، ایرج (۱۳۸۹). «سفینه، بیاض، و جنگ»، *مجموعه مقالات ایرج افشار*، به کوشش میلاد عظیمی، تهران: سخن.
- اقبال، عباس (۱۳۸۸). *تاریخ مغول*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- امامی هروی، رضی الدین عبدالله (۱۳۴۳). *دیوان*، به کوشش همایون شهیدی، تهران: علمی.
- انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶). *دیوان*، محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، ذبیح الله صاحب کار و آمنه فخر احمد، ج ۴، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بدر جاجرمی، محمد (۱۳۵۰). *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، میر صالح طیبی، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- براون، ادوارد (۲۵۳۷). *تاریخ ادبی ایران*، علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳). *سبک شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بهاری سیستانی، حسین بن غیاث الدین محمد (۱۰۳۶ ق.). *تذکره خیرالبیان*، تهران: کتابخانه مجلس سنا، ش ۸۶۵۴۴
- بیات، سعیدرضا (۱۳۸۰). «شمس سجاسی گنجینه‌ای در پس غبار سده‌ها»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۷۶، خرداد.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴). *دانشمندان آذربایجان*، چاپ دوم، تبریز، بنیاد کتاب‌فروشی تبریز.
- جنگ اسکندری* (۸۱۳-۸۱۴ ق.). موزه بریتانیا، ش Add 27261
- جوینی، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱). *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*، بغداد: مکتبه المثنی.
- حسینی، سیداحمد (۱۳۶۰). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی*، قم: بی نا.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۶۲). *حبیب السیر*، محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). *فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱۰ کهن‌نامه ادب پارسی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵

دانش‌پژوه، محمدتقی و علی‌نقی منزوی (۲۵۳۶). فهرست کتاب‌خانه سپهسالار، ج ۵، تهران. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). فهرستگان (نسخه‌های خطی ایران)، ج ۱۸، تهران: سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی ایران.

رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت‌قلیم، تصحیح و تحشیه سیدمحمدرضا طاهری (حسرت)، ج ۲، تهران: سروش.

سفینه (سده ۱۲ ق). تهران: کتاب‌خانه مجلس سنا، ش ۶۵۱.

سلطان‌زاده، شهناز (۱۳۹۱). دانش‌نامه زبان و ادب، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شمس‌الدین محمد کیشی (۱۳۹۰). مجموعه آثار شمس‌الدین محمد کیشی، تحقیق و تصحیح نجف جوکار، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

شیرازی، ابن‌یوسف (۱۳۱۶). فهرست کتاب‌خانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، تهران: چاپ‌خانه مجلس. صبا، مولوی و حسین محمدمظفر (۱۳۴۳). تذکره روز روشن، محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتاب‌خانه رازی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش اول، تهران: فردوس.

صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۰). نسخه‌شناخت، با مقدمه ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

عباسی، جواد و جواد راشکی علی‌آباد (۱۳۸۹). «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران»، جستارهای ادبی، ش ۱۶۹.

عبدالعزیز کاشی، عزالدین (سده ۸ ق). روضه الناظر و نزهة الخاطره، کتاب‌خانه دانشگاه استانبول، ش ۷۶۶؛ میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۲۴۷.

عوفی، محمدبن محمد (۱۳۸۸). لب‌الب‌الباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران: پیامبر.

کابلی، عبدالله (۱۳۹۲). تذکره التواریخ، تصحیح علی‌رضا قوجه‌زاده، تهران: کتاب‌خانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کاشانی، شمس‌الدین (۱۲۹۷ ق). شهنامه چنگیزی، تهران: کتاب‌خانه مجلس سنا، ش ۵۸۵.

کاشانی، شمس‌الدین (سده ۹ و ۱۰ ق). شهنامه چنگیزی، تهران: کتاب‌خانه مدرسه سپهسالار، ش ۱۷۵.

کاشانی، شمس‌الدین (۸۲۶ ق). شهنامه چنگیزی، پاریس: کتاب‌خانه ملی، ش ۱۴۴۳.

لین، جورج (۱۳۹۰). ایران در اوایل عهد ایلخانان، سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸). مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مستوفی، حمدالله (۱۹۱۰ م). تاریخ گزیده، ادوارد براون، لندن: اوقاف گیب.

تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی ۱۱۱

- ملطوی، مسافر بن ناصر (۱۳۹۰). *انیس الخلوۃ و جلیس السلوة*، به کوشش محمد افشین وفایی و ارحام مرادی، تهران: کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- میرافضلی، سیدعلی (۱۳۸۶). *شاعران قدیم کرمان*، تهران: کازرونیه.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، ج ۱، تهران: فروغی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: البرز.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (سده ۸ و ۹). *منشآت*، تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات، ش ۱۸۸ ج.
- همگر، مجد (۱۳۷۵). *دیوان*، تصحیح و تحقیق احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.

Blochet, E. (1928). *Catalogue des Manuscrits Persans Paris*.

<https://gs.ir/view/fa/creator/22035>